

## علت توسعه یافتگی هند و چگونگی روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با ایران و کشورهای خاورمیانه

علی عسگر محمدیان<sup>۱</sup>، احمد شوهانی<sup>۲</sup>، حسین خانی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد، علوم سیاسی گرایش روابط بین الملل، پیام نور، تهران غرب، ایران.

<sup>۲</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران (نویسنده مسئول)

<sup>۳</sup> استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

Ahmadshohani51@pnu.ac.ir

### چکیده

هدف این مقاله تبیین عوامل اصلی توسعه یافتگی هند و بررسی تأثیر این روند بر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این کشور با ایران و کشورهای خاورمیانه است. هند به عنوان یکی از مهم ترین قدرت های نوظهور آسیایی، با وجود چالش هایی مانند فقر تاریخی، جمعیت گسترده، تنوع قومی و مذهبی و میراث استعمار، توانسته است جایگاه خود را در اقتصاد و سیاست جهانی ارتقا دهد. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه ای انجام شده است. چارچوب نظری مقاله بر دو رویکرد دولت توسعه گرا و واقع گرایی عمل گرا در سیاست خارجی استوار است. بر این اساس، توسعه داخلی هند از منظر نقش دولت، بوروکراسی، نخبگان سیاسی و اصلاحات اقتصادی بررسی می شود و سیاست خارجی آن در قبال ایران و خاورمیانه بر پایه منافع ملی، امنیت انرژی، تجارت و موازنه قدرت تحلیل می گردد. یافته های پژوهش نشان می دهد که توسعه هند نتیجه تعامل چند عامل اساسی بوده است: بوروکراسی شایسته سالار و نسبتاً غیرسیاسی، رهبری سیاسی و نقش نخبگان پس از استقلال، اصلاحات اقتصادی و آزادسازی پس از دهه ۱۹۹۰، سرمایه انسانی، جمعیت جوان، آموزش و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک. این عوامل موجب شدند هند از الگوی اقتصاد بسته و دولت محور به سوی اقتصادی بازتر، رقابتی تر و خدمات محور حرکت کند. همچنین توسعه اقتصادی و افزایش نیازهای راهبردی هند، خاورمیانه و ایران را به حوزه هایی مهم در سیاست خارجی دهلی نو تبدیل کرده است. نتیجه مقاله نشان می دهد که توسعه هند صرفاً محصول اصلاحات اقتصادی یا میراث استعمار نیست، بلکه حاصل پیوند میان دولت، نهادهای اداری، رهبری سیاسی، سرمایه انسانی و سیاست خارجی عمل گراست. روابط هند با ایران و خاورمیانه نیز در پرتو نیازهای توسعه ای این کشور، به ویژه در حوزه انرژی، تجارت، ترانزیت، امنیت منطقه ای و همکاری های فرهنگی قابل تبیین است.

**واژه های کلیدی:** توسعه هند؛ دولت توسعه گرا؛ بوروکراسی شایسته سالار؛ سیاست خارجی هند؛ ایران و خاورمیانه.

هند یکی از مهم‌ترین نمونه‌های توسعه در میان کشورهای جهان جنوب است؛ کشوری که با وجود جمعیت گسترده، فقر تاریخی، تنوع قومی، زبانی و مذهبی و تجربه طولانی استعمار، توانسته است پس از استقلال در مسیر دولت‌سازی، رشد اقتصادی و افزایش نفوذ بین‌المللی قرار گیرد. اهمیت مطالعه هند تنها به جایگاه اقتصادی و سیاسی امروز آن محدود نمی‌شود، بلکه این کشور از منظر تاریخی و فرهنگی نیز برای ایران اهمیت ویژه‌ای دارد. روابط ایران و هند ریشه‌هایی کهن دارد و در برخی دوره‌ها، هند بخشی از جهان فرهنگی و سیاسی ایران تلقی می‌شده است. گسترش زبان فارسی، نفوذ فرهنگ ایرانی - اسلامی در شبه‌قاره و استمرار پیوندهای تمدنی میان دو جامعه، زمینه‌ای تاریخی برای روابط دو کشور فراهم کرده است. حتی در دوران استعمار بریتانیا نیز اگرچه روابط مستقل سیاسی میان ایران و هند کاهش یافت، اما حضور هندیان در صنایع نفت جنوب ایران و نقش پارسیان هند در گسترش صنایع نوین هند، پیوندهای فرهنگی و اقتصادی دو طرف را حفظ کرد. در دوران هند نوین، ایران و هند هر دو به‌عنوان کشورهای رو به توسعه، دغدغه‌هایی مشابه در زمینه رشد اقتصادی، گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن و کسب جایگاه مناسب در نظام بین‌الملل داشته‌اند. از این رو، بررسی تجربه هند می‌تواند برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران ایرانی سودمند باشد؛ زیرا هند در دهه‌های اخیر توانسته است در حوزه‌هایی مانند فناوری، خدمات، آموزش، سیاست خارجی و رشد اقتصادی پیشرفت قابل توجهی داشته باشد. مک‌کارتنی نیز هند را بزرگ‌ترین نظام مردم‌سالار جهان از نظر جمعیت و یکی از اقتصادهای بزرگ جهان می‌داند که به دلیل قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود در حال تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ قاره‌ای و حتی جهانی است (مک‌کارتنی، ۱۴۰۲: ۲-۱۷). مسئله اصلی این پژوهش آن است که هند چگونه توانست با وجود موانع ساختاری گسترده، در مسیر توسعه قرار گیرد و این توسعه چه اثری بر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی آن با ایران و کشورهای خاورمیانه برجای گذاشته است. هند در آغاز استقلال با مشکلاتی مانند فقر، بی‌سوادی، نابرابری اجتماعی، شکاف‌های قومی و مذهبی، جدایی پاکستان و ضعف زیرساخت‌های اقتصادی روبه‌رو بود. با این حال، رهبران پس از استقلال، برخلاف سنت پیشاستعماری که دولت در آن نقش محدودی در جامعه داشت، دولت و نظم سیاسی را به مرکز زندگی اجتماعی و اقتصادی هند تبدیل کردند. از نگاه تیشه‌یار، هند امروز مهم‌ترین قدرت سیاسی و اقتصادی آسیای جنوبی است و دموکراسی آن پشتوانه اصلی قدرت سیاسی این کشور به شمار می‌رود.

در این میان، نقش دولت، رهبری سیاسی، بوروکراسی شایسته‌سالار، اصلاحات اقتصادی و سیاست خارجی عمل‌گرایانه از عوامل مهم توسعه هند محسوب می‌شوند. استقلال سال ۱۹۴۷ فقط تغییر در رأس حکومت نبود، بلکه نقطه عطفی در انتقال قدرت سیاسی، گسترش حق رأی عمومی و شکل‌گیری نظامی دموکراتیک بود. برخی پژوهشگران بر تداوم نهادهای به‌جامانده از استعمار تأکید کرده‌اند، اما واقعیت آن است که استقلال، امکان بازتعریف دولت، جامعه و اقتصاد را در هند فراهم کرد (هاتکار و دونگر، ۲۰۰۵). از دهه ۱۹۹۰ به بعد نیز هند با اصلاحات اقتصادی، آزادسازی، رشد بخش خدمات، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه شرکت‌های نوپا، به یکی از مهم‌ترین اقتصادهای در حال توسعه تبدیل شد. مک‌کارتنی تأکید می‌کند که اقتصاد هند در این دوره، جز در برخی عقب‌گردهای محدود، رشد چشمگیری داشته و این رشد با افزایش امید به زندگی، گسترش باسوادی و بهبود امنیت غذایی همراه بوده است (مک‌کارتنی، ۱۴۰۲: ۲-۱۷). از سوی دیگر، توسعه هند بر سیاست خارجی این کشور نیز تأثیر گذاشته است. هند در دوران جنگ سرد سیاست عدم تعهد را دنبال می‌کرد، اما پس از فروپاشی شوروی و تغییر شرایط بین‌المللی، سیاست خارجی آن به تدریج عمل‌گرایانه‌تر شد. نیاز به انرژی، بازار، سرمایه‌گذاری، امنیت دریایی و حضور نیروی کار هندی در خاورمیانه باعث شد که منطقه خاورمیانه و ایران جایگاه مهم‌تری در سیاست خارجی هند پیدا کنند. بنابراین، توسعه داخلی هند و گسترش روابط خارجی آن دو پدیده جدا از هم نیستند، بلکه در پیوندی متقابل قابل تحلیل‌اند.

براین اساس پژوهش حاضر تلاش می کند به سؤال زیر پاسخ دهد: که چه عواملی در توسعه یافتگی هند نقش داشته اند و این توسعه چگونه بر روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هند با ایران و کشورهای خاورمیانه اثر گذاشته است؟ این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد، مقالات علمی و داده‌های تاریخی و اقتصادی انجام شده است.

## چارچوب نظری

### نظریه دولت توسعه‌گرا

#### چارچوب نظری: نظریه دولت توسعه‌گرا

برای تبیین عوامل توسعه یافتگی هند، نظریه دولت توسعه‌گرا یکی از مناسب‌ترین چارچوب‌های تحلیلی است. این نظریه بر این فرض استوار است که توسعه اقتصادی در کشورهای در حال توسعه، صرفاً نتیجه عملکرد بازار، سرمایه خارجی یا رشد طبیعی بخش خصوصی نیست، بلکه دولت می‌تواند با برخورداری از ظرفیت نهادی، بوروکراسی کارآمد، رهبری رشدگرا و استقلال نسبی از منافع گروه‌های خاص، مسیر توسعه را هدایت کند. در این نگاه، دولت نه یک ناظر منفعل، بلکه بازیگری فعال در تنظیم اقتصاد، هدایت سرمایه‌گذاری، ایجاد زیرساخت، حمایت از صنایع راهبردی و شکل‌دهی به جهت‌گیری‌های بلندمدت توسعه است. نظریه پردازان دولت توسعه‌گرا معمولاً تجربه کشورهای شرق و جنوب شرق آسیا را نمونه اصلی این الگو می‌دانند. در این کشورها، دولت توانست با مداخله هدفمند در اقتصاد، منابع را به سوی بخش‌های مولد هدایت کند و بنگاه‌ها را به سمت افزایش بهره‌وری و حضور در بازارهای جهانی سوق دهد. برای نمونه، در کره جنوبی دولت سرمایه‌گذاری را به سمت صنعت هدایت کرد، پیشرفت فناوری را ارتقا داد و شرکت‌ها را واداشت تا به جای اتکا به بازار داخلی، صادرات محور عمل کنند (رادریک، ۱۹۹۵). بنابراین، دولت توسعه‌گرا دولتی است که میان مداخله اقتصادی و هدف توسعه‌ای رابطه‌ای منسجم ایجاد می‌کند.

بر اساس این نظریه، دولت توسعه‌گرا دست کم دارای سه ویژگی اساسی است: نخست، رهبری رشدگرا؛ دوم، بوروکراسی شایسته‌سالار و نسبتاً غیرسیاسی؛ و سوم، استقلال نسبی از منافع داخلی و خارجی. رهبری رشدگرا به این معناست که نخبگان سیاسی، توسعه اقتصادی را در مرکز برنامه‌های ملی قرار می‌دهند و برای تحقق آن، افق بلندمدت دارند. در تجربه هند، جواهر لعل نهرو پس از استقلال نقش مهمی در دولت‌سازی، نهادسازی و تثبیت ساختارهای برنامه‌ریزی ایفا کرد. با این حال، تفاوت او با برخی رهبران دولت‌های توسعه‌گرای آسیایی مانند لی کوان یو در سنگاپور یا پارک چونگ‌هی در کره جنوبی آن بود که نهرو تنها به رشد اقتصادی نمی‌اندیشید، بلکه هم‌زمان به سوسیالیسم، عدالت، برابری منطقه‌ای و استقلال اقتصادی نیز توجه داشت (ولپرت، ۱۹۹۶). از این رو، الگوی هند را می‌توان نوعی دولت توسعه‌گرا با گرایش دموکراتیک و توزیعی دانست.

ویژگی دوم دولت توسعه‌گرا، وجود بوروکراسی قدرتمند، حرفه‌ای و شایسته‌سالار است. در این رویکرد، توان دولت برای تحقق توسعه بلندمدت به کیفیت دستگاه اداری آن وابسته است. بوروکراسی باید از مداخله‌های کوتاه‌مدت سیاسی، فساد، روابط شخصی و فشار گروه‌های ذی‌نفع فاصله داشته باشد و بر اساس تخصص، تجربه و ارتقای شغلی مبتنی بر شایستگی عمل کند. چنین بوروکراسی‌ای می‌تواند اهداف اقتصادی را تدوین، برنامه‌ریزی و اجرا کند و مانع از آن شود که سیاست‌گذاری توسعه‌ای قربانی منافع زودگذر سیاسی شود (چیبار، ۱۹۹۹). به همین دلیل، در نظریه دولت توسعه‌گرا، «قدرت بوروکراتیک» یکی از پایه‌های اصلی موفقیت توسعه‌ای محسوب می‌شود. در هند، میراث اداری دوره استعمار از یک سو محدودیت‌هایی داشت، اما از سوی دیگر زمینه پیدایش دستگاه خدمات کشوری منظم و نخبه‌گرا را نیز فراهم کرد. نظام خدمات کشوری هند بر آزمون‌های رقابتی، شایسته‌گزینی، مسیر ارتقای شغلی مشخص و نوعی هویت حرفه‌ای استوار بود. این ویژگی‌ها موجب شد که هند پس از

استقلال از یک دستگاه اداری نسبتاً توانمند برخوردار باشد؛ دستگاهی که در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه، ظرفیت بیشتری برای حفظ نظم، اجرای سیاست‌ها و برنامه‌ریزی اقتصادی داشت (راترmond، ۱۹۹۳). برخی پژوهشگران این بوروکراسی را یکی از بهترین نظام‌های اداری در میان کشورهای در حال توسعه در دهه‌های آغازین استقلال دانسته‌اند (روی، ۲۰۰۲). با وجود این، نظریه دولت توسعه‌گرا در مورد هند باید با ملاحظاتی به کار رود. دولت هند از نظر نهادی قوی بود، اما مانند دولت‌های اقتدارگرای شرق آسیا تمرکز کامل بر رشد اقتصادی نداشت. دموکراسی، تنوع اجتماعی، فدرالیسم، عدالت منطقه‌ای، مذهب، کاست، فقر و نابرابری، همگی سیاست‌گذاری توسعه‌ای هند را پیچیده‌تر می‌کردند. از این جهت، تجربه هند نشان می‌دهد که دولت توسعه‌گرا الزاماً همیشه اقتدارگرا نیست، بلکه می‌تواند در قالب یک نظام دموکراتیک نیز عمل کند؛ هرچند در چنین حالتی، سرعت تصمیم‌گیری و تمرکز سیاستی ممکن است کاهش یابد (کوهلی، ۲۰۰۴). ویژگی سوم دولت توسعه‌گرا استقلال نسبی دولت از منافع خاص است. منظور از استقلال، جدایی کامل دولت از جامعه نیست، بلکه توانایی دولت در تصمیم‌گیری بر اساس منافع بلندمدت ملی است. دولت باید بتواند در برابر فشار گروه‌های اقتصادی، طبقاتی، محلی یا خارجی مقاومت کند و سیاست‌هایی را دنبال نماید که با هدف توسعه ملی سازگار باشد. در این زمینه، بوروکراسی منسجم و رهبری سیاسی نقش مکمل دارند. لغت‌ویج تأکید می‌کند که دولت توسعه‌گرا زمانی شکل می‌گیرد که ظرفیت نهادی و اراده سیاسی در جهت برنامه‌ریزی بلندمدت به هم پیوند بخورند (لغت‌ویج، ۲۰۰۰).

### واقع‌گرایی و عمل‌گرایی در سیاست خارجی

برای تحلیل سیاست خارجی هند در قبال ایران و کشورهای خاورمیانه، رویکرد واقع‌گرایی و عمل‌گرایی می‌تواند چارچوبی مناسب فراهم کند. واقع‌گرایی از مهم‌ترین نظریه‌های روابط بین‌الملل است که سیاست خارجی دولت‌ها را بر پایه مفاهیمی مانند قدرت، منافع ملی، امنیت، بقا، موازنه قوا و عقلانیت سیاسی توضیح می‌دهد. بر اساس این رویکرد، نظام بین‌الملل فاقد اقتدار مرکزی است و دولت‌ها ناگزیرند برای حفظ امنیت، افزایش قدرت و تأمین منافع خود، به صورت عقلانی و محاسبه‌گرانه رفتار کنند. از این منظر، سیاست خارجی بیش از آنکه تابع آرمان‌های اخلاقی یا ایدئولوژیک باشد، تابع ضرورت‌های قدرت و منافع ملی است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۴۰۱: ۲۷-۳۱). در واقع‌گرایی، دولت بازیگر اصلی روابط بین‌الملل است و سایر بازیگران مانند سازمان‌های بین‌المللی، شرکت‌ها و نهادهای غیردولتی در چارچوب منافع و تصمیمات دولت‌ها معنا پیدا می‌کنند. واقع‌گرایان معتقدند دولت‌ها در محیطی رقابتی عمل می‌کنند و در چنین محیطی، امنیت و بقا بر سایر اهداف تقدم دارد. بنابراین، هر دولت می‌کوشد با افزایش توان اقتصادی، نظامی، دیپلماتیک و ژئوپلیتیکی خود، جایگاه خویش را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد. از دید مورگنتا، سیاست بین‌الملل همانند سایر انواع سیاست، عرصه کشمکش بر سر قدرت است و مفاهیمی چون قدرت و منافع ملی، دو عنصر بنیادی در فهم رفتار خارجی دولت‌ها به شمار می‌روند (مورگنتا، سیاست میان ملت‌ها). این چارچوب برای فهم سیاست خارجی هند اهمیت زیادی دارد؛ زیرا هند پس از استقلال، همواره تلاش کرده است میان آرمان‌گرایی سیاسی و واقع‌بینی راهبردی توازن برقرار کند. در دوران جنگ سرد، هند سیاست عدم تعهد را برگزید تا از وابستگی به بلوک شرق یا غرب جلوگیری کند و استقلال تصمیم‌گیری خود را حفظ نماید. با این حال، پایان جنگ سرد، فروپاشی شوروی و بحران‌های اقتصادی دهه ۱۹۹۰، شرایطی پدید آورد که سیاست خارجی سنتی هند دیگر پاسخگوی نیازهای جدید این کشور نبود. از این زمان به بعد، ملاحظات اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی نقش بیشتری در سیاست خارجی هند پیدا کرد و دهلی‌نو به سوی نوعی سیاست خارجی عمل‌گرا حرکت نمود.

عمل‌گرایی در سیاست خارجی هند به معنای کنار گذاشتن کامل اصول پیشین نبود، بلکه به معنای بازتعریف آن اصول بر اساس نیازهای جدید توسعه و قدرت ملی بود. هند در این دوره کوشید روابط خود را با آمریکا گسترش دهد، روابط پیشین خود با اسرائیل را بازتنظیم کند، همکاری با کشورهای آسیای مرکزی و شرق آسیا را افزایش دهد و جایگاه خاورمیانه را در محاسبات راهبردی خود ارتقا بخشد. در این چارچوب، سیاست خارجی هند بیش از پیش به ابزاری برای توسعه اقتصادی، تأمین انرژی، جذب سرمایه، گسترش تجارت و ارتقای جایگاه جهانی تبدیل شد. خاورمیانه در سیاست خارجی هند جایگاهی

ویژه دارد؛ زیرا این منطقه از نظر انرژی، تجارت، امنیت دریایی، حضور نیروی کار مهاجر و رقابت های ژئوپلیتیکی برای هند اهمیت راهبردی دارد. اقتصاد هند به منابع انرژی نیازمند است و بسیاری از کشورهای خاورمیانه، به ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس، تأمین کننده نفت و گاز مورد نیاز هند هستند. در مقابل، این کشورها به نیروی کار، کالا، خدمات و بازار هند نیاز دارند. به همین دلیل، روابط هند و خاورمیانه در بسیاری از حوزه ها ماهیتی مکمل پیدا کرده است. حضور میلیون ها مهاجر هندی در کشورهای خلیج فارس و ارسال میلیاردها دلار ارز به هند نیز اهمیت این منطقه را برای دهلی نو افزایش داده است (عطاران، ۱۳۹۴).

## بحث و بررسی

## بحث و بررسی

### عوامل اصلی توسعه یافتگی هند

توسعه یافتگی هند را نمی توان نتیجه یک عامل منفرد دانست، بلکه باید آن را حاصل تعامل میان دولت، نهادهای اداری، رهبری سیاسی، اصلاحات اقتصادی، سرمایه انسانی و سازگاری سیاست خارجی با الزامات توسعه دانست. هند پس از استقلال با مجموعه ای از بحران های ساختاری روبه رو بود؛ از جمله فقر گسترده، شکاف های قومی و مذهبی، ضعف زیرساخت ها، تجزیه شبه قاره، بی سوادی و نابرابری اجتماعی. با این حال، دولت هند توانست از طریق ایجاد نهادهای سیاسی نسبتاً پایدار، حفظ دموکراسی، تقویت دستگاه اداری و برنامه ریزی اقتصادی، مسیر توسعه را به تدریج هموار کند. در این چارچوب، استقلال سال ۱۹۴۷ فقط یک رخداد سیاسی نبود، بلکه نقطه آغاز بازتعریف نقش دولت، جامعه و اقتصاد در هند به شمار می رفت. از منظر نظریه دولت توسعه گرا، یکی از دلایل مهم موفقیت نسبی هند، حضور دولتی بود که هرچند دموکراتیک و متکثر بود، اما نقش فعالی در سیاست گذاری اقتصادی و اجتماعی بر عهده گرفت. دولت هند در سال های پس از استقلال تلاش کرد با ایجاد ساختارهای قانونی، اداری و برنامه ریزی، از فروپاشی اجتماعی و سیاسی جلوگیری کند و همزمان زمینه رشد اقتصادی را فراهم آورد. در چنین الگویی، دولت نه صرفاً ناظر بازار، بلکه تنظیم کننده، برنامه ریز و هدایت کننده مسیر توسعه بود. رادریک در تحلیل تجربه کشورهای آسیایی نشان می دهد که دولت های موفق توسعه گرا توانستند سرمایه گذاری را به سوی صنعت، فناوری و صادرات هدایت کنند و از این طریق، مسیر رشد اقتصادی را تقویت نمایند (رادریک، ۱۹۹۵).

### بوروکراسی شایسته سالار و غیرسیاسی

یکی از مهم ترین عوامل توسعه هند، وجود بوروکراسی نسبتاً شایسته سالار و غیرسیاسی بوده است. در نظریه دولت توسعه گرا، بوروکراسی کارآمد به عنوان ابزار اصلی اجرای سیاست های بلندمدت شناخته می شود. چنین بوروکراسی ای باید بر پایه تخصص، آزمون های رقابتی، ارتقای شغلی مبتنی بر شایستگی و استقلال نسبی از فشارهای سیاسی عمل کند. در هند، دستگاه خدمات کشوری که بخشی از آن ریشه در دوران استعمار داشت، پس از استقلال به یکی از پایه های اداره کشور تبدیل شد. این دستگاه، به رغم محدودیت ها و کاستی ها، ظرفیت قابل توجهی برای حفظ نظم اداری، اجرای سیاست ها و تداوم تصمیم گیری عمومی فراهم کرد. اهمیت بوروکراسی هند از آن جهت است که این کشور با جامعه ای بسیار متکثر از نظر زبان، مذهب، قومیت، طبقه و کاست روبه رو بود. بدون وجود دستگاه اداری منسجم، امکان اجرای سیاست های ملی در چنین جامعه ای بسیار دشوار می شد. بوروکراسی شایسته سالار هند توانست میان سیاست گذاری مرکزی و اداره ایالت ها نوعی پیوند برقرار کند و نقش واسطه ای میان دولت و جامعه داشته باشد. چپبار تأکید می کند که بوروکراسی توسعه گرا زمانی می تواند در رشد بلندمدت نقش آفرین باشد که از نفوذپذیری سیاسی و تصمیم های کوتاه مدت فاصله بگیرد و بر اساس برنامه ریزی تخصصی عمل کند

(جیبیار، ۱۹۹۹). در همین چارچوب، می‌توان گفت که بوروکراسی هند، هرچند کاملاً مستقل و بی‌نقص نبود، اما نسبت به بسیاری از کشورهای در حال توسعه از انسجام و توان اجرایی بیشتری برخوردار بود. از سوی دیگر، بوروکراسی هند تنها یک میراث اداری نبود، بلکه در فرآیند دولت‌سازی پس از استقلال بازتعریف شد. نظام خدمات کشوری هند با آزمون‌های دشوار، مسیر ارتقای شغلی مشخص و هویت حرفه‌ای مشترک، نوعی نخبگی اداری ایجاد کرد. راترموند این دستگاه را یکی از مهم‌ترین نهادهای اداری در هند پس از استقلال می‌داند که توانست بخشی از ظرفیت دولت مدرن را حفظ کند (راترموند، ۱۹۹۳). بنابراین، در تحلیل توسعه هند، بوروکراسی شایسته‌سالار را باید یکی از متغیرهای کلیدی دانست؛ زیرا سیاست‌های توسعه‌ای بدون دستگاه اجرایی حرفه‌ای، امکان تحقق عملی نمی‌یابند.

### رهبری سیاسی و نقش نخبگان

رهبری سیاسی و نقش نخبگان نیز در توسعه هند جایگاه مهمی دارد. هند پس از استقلال نیازمند رهبرانی بود که بتوانند جامعه‌ای متکثر، فقیر و آسیب‌دیده از استعمار و تجزیه را در قالب یک دولت ملی یکپارچه سازمان دهند. در این میان، نقش گاندی و نهرو بسیار برجسته است. گاندی از نظر اخلاقی و سیاسی، جنبش استقلال هند را به نماد مقاومت ضد استعمار تبدیل کرد و توانست نوعی هویت ملی فراگیر ایجاد کند. پس از ترور گاندی، جاذبه رهبری ملی تا حد زیادی به جواهر لعل نهرو منتقل شد و او به مدت هفده سال در رأس دولت هند قرار گرفت. نهرو را می‌توان یکی از مهم‌ترین معماران دولت مدرن هند دانست. او به دموکراسی، سکولاریسم، برنامه‌ریزی اقتصادی، توسعه صنعتی، آموزش و استقلال سیاسی اهمیت می‌داد. با این حال، تفاوت نهرو با رهبران دولت‌های توسعه‌گرای اقتدارگرا در شرق آسیا آن بود که او رشد اقتصادی را تنها هدف دولت نمی‌دانست. نهرو هم‌زمان به عدالت اجتماعی، سوسیالیسم، توسعه متوازن منطقه‌ای و استقلال اقتصادی توجه داشت. ولپرت نشان می‌دهد که همین تعهدات چندگانه موجب شد هند برخلاف برخی الگوهای شرق آسیا، مسیر توسعه‌ای کندتر اما دموکراتیک‌تر و متوازن‌تر را دنبال کند (ولپرت، ۱۹۹۶). نقش نخبگان سیاسی در هند فقط به شخص نهرو محدود نبود. در دهه‌های نخست پس از استقلال، لایه‌هایی از نخبگان حزبی، ایالتی و اداری شکل گرفتند که در تثبیت ساختار سیاسی و اداره کشور نقش داشتند. این نخبگان توانستند میان دموکراسی انتخاباتی، فدرالیسم، تنوع اجتماعی و برنامه‌ریزی اقتصادی نوعی تعادل برقرار کنند. بنابراین، رهبری سیاسی هند نه صرفاً در تصمیم‌های اقتصادی، بلکه در ساختن نهادهای ملی، حفظ وحدت کشور و ایجاد اعتماد به دولت نقش‌آفرین بود.

### اصلاحات اقتصادی و آزادسازی پس از دهه ۱۹۹۰

اصلاحات اقتصادی پس از دهه ۱۹۹۰ مرحله مهمی در تحول توسعه هند به شمار می‌رود. تا پیش از این دوره، اقتصاد هند عمدتاً بر برنامه‌ریزی دولتی، کنترل‌های گسترده، محدودیت واردات و حمایت از صنایع داخلی استوار بود. این الگو در سال‌های نخست پس از استقلال به ایجاد پایه‌های صنعتی و حفظ استقلال اقتصادی کمک کرد، اما به تدریج با کندی رشد، ناکارآمدی اداری، محدودیت سرمایه‌گذاری و ضعف رقابت‌پذیری روبه‌رو شد. بحران اقتصادی و تغییرات نظام بین‌الملل در پایان جنگ سرد، سیاست‌گذاران هندی را به بازنگری در الگوی توسعه واداشت. از دهه ۱۹۹۰، آزادسازی اقتصادی، کاهش برخی کنترل‌های دولتی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش بخش خصوصی و توجه به صادرات، مسیر تازه‌ای در اقتصاد هند ایجاد کرد. این تغییرات سبب شد اقتصاد هند از الگوی بسته‌تر و دولت‌محور پیشین به سوی الگویی بازتر و رقابتی‌تر حرکت کند. پاناگاریا معتقد است که اصلاحات آزادسازی، به‌رغم افزایش برخی نابرابری‌های منطقه‌ای، در کاهش فقر و گسترش رشد اقتصادی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی مؤثر بوده است (پاناگاریا، ۲۰۰۸). همچنین بهاگواتی و پاناگاریا تأکید دارند که رشد اقتصادی پس از اصلاحات، فقط به طبقات مرفه محدود نماند و به تدریج آثار آن در سطح وسیع‌تری از جامعه نمایان شد (بهاگواتی و پاناگاریا، ۲۰۱۳). یکی از مهم‌ترین نتایج اصلاحات اقتصادی هند، رشد بخش خدمات، فناوری اطلاعات و برون‌سپاری فرآیندهای کسب‌وکار بود. در دهه ۱۹۹۰، بخش فناوری اطلاعات و خدمات نرم‌افزاری به یکی از موتورهای اصلی رشد هند

تبدیل شد. کاهش هزینه ارتباطات، تجاری شدن اینترنت و افزایش تقاضای جهانی برای نیروی متخصص نرم افزار، زمینه جهش شرکت های هندی را فراهم کرد. کوچار و همکاران نشان می دهند که بخشی از رشد صادرات نرم افزار هند پس از ۱۹۹۱ به عواملی مانند کاهش هزینه مخابرات، گسترش اینترنت و نیاز جهانی به مهندسان نرم افزار مربوط بوده است (کوچار و همکاران، ۲۰۰۶). سرمایه گذاری مستقیم خارجی نیز پس از دهه ۱۹۹۰ افزایش چشمگیری یافت. ورود سرمایه خارجی، گسترش شرکت های خدماتی، تقویت بخش فناوری و افزایش ارتباط اقتصاد هند با بازار جهانی، جایگاه این کشور را در اقتصاد بین الملل ارتقا داد. البته آزادسازی اقتصادی به معنای حذف کامل نقش دولت نبود، بلکه نقش دولت از کنترل مستقیم اقتصاد به تنظیم گری، سیاست گذاری، ایجاد زیرساخت و جذب سرمایه تغییر یافت. بنابراین، تجربه هند نشان می دهد که توسعه موفق نه در دولت گرایی مطلق و نه در بازارگرایی کامل، بلکه در ترکیب سنجیده دولت، بازار، بوروکراسی کارآمد و اصلاحات تدریجی شکل می گیرد.

### موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک هند

یکی دیگر از عوامل مؤثر در توسعه هند، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک این کشور است. هند در جنوب آسیا و در مجاورت اقیانوس هند قرار دارد و از نظر دسترسی به مسیرهای دریایی، بازارهای منطقه ای، منابع انرژی خاورمیانه و ارتباط با شرق و غرب آسیا از جایگاه مهمی برخوردار است. در تحلیل توسعه هند، جغرافیا صرفاً یک عامل طبیعی نیست، بلکه متغیری راهبردی است که بر تجارت، امنیت، حمل و نقل، کشاورزی، سلامت انسانی و بهره وری اقتصادی تأثیر می گذارد. مک کارتنی معتقد است که مواهب جغرافیایی کشورها می توانند بر رشد و توسعه بلندمدت آنها اثر تعیین کننده داشته باشند و این اثر از مسیرهایی مانند نزدیکی به منابع طبیعی، وضعیت سلامت، بهره وری کشاورزی و هزینه های حمل و نقل ظاهر می شود (مک کارتنی، ۱۴۰۲). در مورد هند، دسترسی به آب های آزاد و قرار گرفتن در مسیرهای مهم دریایی، امکان گسترش تجارت خارجی و تعامل با اقتصاد جهانی را فراهم کرده است. کشورهایی که از دسترسی دریایی برخوردارند، معمولاً هزینه کمتری برای تجارت خارجی می پردازند و توان بیشتری برای اتصال به بازارهای منطقه ای و جهانی دارند. از این منظر، موقعیت هند در اقیانوس هند نه تنها برای اقتصاد داخلی، بلکه برای سیاست خارجی و امنیت منطقه ای آن نیز اهمیت دارد. هند به دلیل موقعیت جغرافیایی خود، از یک سو با آسیای مرکزی، خاورمیانه و خلیج فارس پیوند دارد و از سوی دیگر به شرق و جنوب شرق آسیا متصل می شود. همین موقعیت، زمینه تبدیل هند به بازیگری مهم در کریدورهای انرژی، تجارت دریایی و رقابت های ژئواستراتژیک آسیا را فراهم کرده است. با این حال، موقعیت جغرافیایی به تنهایی عامل توسعه نیست، بلکه زمانی به مزیت تبدیل می شود که دولت بتواند از آن در قالب زیرساخت، دیپلماسی اقتصادی، بنادر، راه آهن، حمل و نقل و سیاست خارجی فعال بهره برداری کند. ضعف زیرساخت ها در هند، به ویژه در حوزه راه آهن، جاده، بندر، تولید برق، فرودگاه و اتصال اینترنتی، در دوره هایی مانع رقابت پذیری کالاهای هندی در بازار جهانی شده است. بنابراین، موقعیت ژئوپلیتیکی هند یک فرصت ساختاری است، اما تبدیل این فرصت به توسعه نیازمند دولت کارآمد، سرمایه گذاری زیربنایی و پیوند دادن جغرافیا با راهبرد اقتصادی است.

### سرمایه انسانی، آموزش و جمعیت جوان

سرمایه انسانی، آموزش و جمعیت جوان از دیگر عوامل مهم در مسیر توسعه هند به شمار می روند. هند دارای جمعیتی گسترده و جوان است و این ویژگی، هم یک فرصت بزرگ و هم یک چالش جدی برای توسعه محسوب می شود. براساس داده های مورد اشاره در پایان نامه، جمعیت هند بیش از یک میلیارد نفر بوده و بخش قابل توجهی از آن را جوانان تشکیل می دهند. جمشیدی بروجردی با اشاره به ساختار جمعیتی هند، جوان بودن جمعیت را یکی از ویژگی های مهم این کشور می داند و تأکید می کند که درصد بالایی از جامعه هند در گروه های سنی پایین قرار دارند (جمشیدی بروجردی، ۱۳۷۹). این ترکیب جمعیتی می تواند در صورت برخورداری از آموزش، مهارت و فرصت شغلی، به موتور رشد اقتصادی تبدیل شود. یکی از دلایل رشد هند در

دهه های اخیر، شکل گیری نیروی انسانی متخصص در حوزه هایی مانند فناوری اطلاعات، خدمات نرم افزاری، پزشکی، مهندسی و آموزش عالی بوده است. رشد بخش خدمات در هند تا حد زیادی به وجود نیروی کار تحصیل کرده، انگلیسی دان و نسبتاً ارزان وابسته بوده است. این ویژگی به هند کمک کرد تا در حوزه هایی مانند خدمات فناوری اطلاعات، برون سپاری، نرم افزار و خدمات مالی جایگاه مهمی در اقتصاد جهانی پیدا کند. از این جهت، جمعیت جوان هند زمانی به مزیت تبدیل می شود که با آموزش و مهارت همراه گردد. با این حال، سرمایه انسانی هند با چالش های مهمی نیز روبه رو است. کیفیت آموزش مدرسه ای و دانشگاهی در بسیاری از مناطق پایین است و بخش بزرگی از کودکان خانواده های فقیر، به ویژه دختران، به دلیل فشارهای اقتصادی و اجتماعی پیش از تکمیل آموزش متوسطه ترک تحصیل می کنند. همچنین امکانات آموزش فنی و حرفه ای برای جوانان روستایی و شهرهای کوچک کافی نیست. این مسئله باعث شده است که با وجود نیروی کار فراوان، بسیاری از کارخانه ها و مؤسسات با کمبود نیروی کار قابل استخدام و ماهر روبه رو باشند. بنابراین، جمعیت جوان هند بالقوه یک مزیت توسعه ای است، اما تحقق این مزیت به اصلاح نظام آموزشی، گسترش آموزش حرفه ای، افزایش کیفیت دانشگاه ها و پیوند پایدار میان آموزش و بازار کار وابسته است.

### گذار از عدم تعهد به سیاست خارجی عمل گرا

تحول سیاست خارجی هند نیز یکی از نشانه های پیوند میان توسعه داخلی و جهت گیری خارجی این کشور است. هند در دوران جنگ سرد سیاست عدم تعهد را دنبال می کرد. هدف اصلی این سیاست، حفظ استقلال تصمیم گیری و جلوگیری از وابستگی به یکی از دو بلوک قدرت بود. در همین چارچوب، سیاست خارجی هند بر اصولی مانند احترام به تمامیت ارضی کشورها، عدم تجاوز، عدم مداخله در امور داخلی، برابری و همزیستی مسالمت آمیز استوار بود. تیشه یار تأکید می کند که هند حتی پیش از استقلال نیز در پی نوعی استقلال در روابط دیپلماتیک بود و پس از استقلال، عدم تعهد را به یکی از پایه های هویت خارجی خود تبدیل کرد (تیشه یار، ۱۳۹۵). اما فروپاشی شوروی، پایان جنگ سرد و مشکلات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ باعث شد که سیاست خارجی سنتی هند دیگر پاسخگوی نیازهای جدید این کشور نباشد. در این دوره، هند ناچار شد روابط خود را با قدرت های جهانی، کشورهای منطقه ای و اقتصاد بین الملل بازتعریف کند. سیاست عدم تعهد، که در دوران رقابت دو بلوک معنا داشت، در فضای پساجنگ سرد کارکرد پیشین خود را از دست داد. از این زمان به بعد، ملاحظات اقتصادی، امنیتی و ژئوپلیتیکی نقش پررنگ تری در سیاست خارجی هند پیدا کرد و دهلی نو به سوی سیاست خارجی عمل گرا حرکت نمود. عمل گرایی در سیاست خارجی هند به این معنا بود که دهلی نو روابط خود را نه بر پایه وفاداری ایدئولوژیک، بلکه بر اساس منافع ملی، نیازهای توسعه ای، امنیت انرژی، تجارت، فناوری و موازنه قدرت تنظیم کند. در همین راستا، هند روابط خود را با آمریکا گسترش داد، سیاست پیشین خود در قبال اسرائیل را تعدیل کرد، همکاری با آسیای مرکزی و جنوب شرق آسیا را افزایش داد و خاورمیانه را به عنوان منطقه ای مهم برای انرژی، تجارت و مهاجرت نیروی کار در اولویت قرار داد. بنابراین، سیاست خارجی هند از آرمان گرایی دوران عدم تعهد به سوی واقع گرایی اقتصادی و امنیتی حرکت کرد.

### جایگاه ایران در سیاست خارجی هند

ایران در سیاست خارجی هند جایگاهی چندبعدی دارد. این جایگاه فقط به روابط تاریخی و فرهنگی دو کشور محدود نیست، بلکه حوزه هایی مانند انرژی، تجارت، ترانزیت، امنیت منطقه ای، آسیای مرکزی، افغانستان و موازنه ژئوپلیتیکی را نیز دربر می گیرد. روابط ایران و هند از گذشته بر پایه پیوندهای تمدنی، فرهنگی و زبانی شکل گرفته است؛ اما در دوران جدید، اهمیت راهبردی ایران برای هند بیشتر به موقعیت جغرافیایی و ظرفیت ترانزیتی آن مربوط می شود. ایران می تواند مسیر دسترسی هند به افغانستان، آسیای مرکزی و روسیه را فراهم کند؛ مسیری که به دلیل محدودیت های پاکستان برای هند اهمیت مضاعف دارد. در همین چارچوب، بندر چابهار یکی از مهم ترین محورهای همکاری ایران و هند است. هند از سال ۲۰۰۰ طرح توسعه بندر چابهار و کریدور تجاری شمال - جنوب را با ایران و روسیه دنبال کرد. هدف اصلی هند از این همکاری، ایجاد مسیر

دسترسی به افغانستان و آسیای مرکزی بدون عبور از پاکستان بود. از آنجا که پاکستان اجازه دسترسی ترانزیتی مستقیم هند به افغانستان را نمی‌دهد، چابهار برای دهلی‌نو به یک مسیر جایگزین و راهبردی تبدیل شده است. از سوی دیگر، این همکاری می‌تواند برای ایران نیز فرصت اقتصادی ایجاد کند؛ زیرا توسعه بندر چابهار و اتصال آن به شبکه‌های ترانزیتی منطقه، جایگاه ایران را در تجارت منطقه‌ای تقویت می‌کند. با وجود این، روابط ایران و هند تحت تأثیر متغیرهای مداخله‌گر قرار دارد. آمریکا، اسرائیل و عربستان سعودی از مهم‌ترین عواملی هستند که بر روابط دو کشور اثر می‌گذارند. گسترش روابط هند با آمریکا پس از جنگ سرد، به‌ویژه توافق هسته‌ای ۲۰۰۵ میان دو کشور، باعث شد دهلی‌نو در تنظیم روابط خود با ایران ملاحظات بیشتری داشته باشد. همچنین روابط رو به گسترش هند با اسرائیل و کشورهای عربی خلیج فارس سبب شده است که هند در قبال ایران سیاستی متوازن و محتاطانه در پیش گیرد. مرکز آینده‌پژوهی جهان اسلام نیز به همین دوگانگی اشاره می‌کند: از یک سو روابط هند با اسرائیل و برخی گرایش‌های داخلی حزب جاناتا برای ایران نگران‌کننده است، اما از سوی دیگر استقلال نسبی هند در برابر قدرت‌های جهانی، سابقه آن در جنبش عدم تعهد و ملاحظات منطقه‌ای، زمینه استمرار روابط دوستانه میان ایران و هند را فراهم می‌کند. بنابراین، ایران برای هند هم یک شریک تاریخی و فرهنگی است و هم یک بازیگر ژئوپلیتیکی مهم در اتصال هند به غرب آسیا و آسیای مرکزی. با این حال، سیاست هند در قبال ایران را باید در چارچوب عمل‌گرایی و موازنه‌سازی فهم کرد. هند می‌کوشد روابط خود با ایران را حفظ کند، اما هم‌زمان مناسبات خود با آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی را نیز گسترش دهد. این رویکرد نشان می‌دهد که سیاست خارجی هند بیش از گذشته بر منافع ملی، انرژی، ترانزیت، امنیت و جایگاه جهانی این کشور استوار شده است.

### نتیجه‌گیری

یافته اصلی این پژوهش آن است که بوروکراسی شایسته‌سالار و نسبتاً غیرسیاسی یکی از مهم‌ترین پایه‌های توسعه هند بوده است. دستگاه اداری هند، با وجود کاستی‌ها، فسادهای موردی و فشارهای سیاسی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای در حال توسعه از انسجام، تداوم و ظرفیت اجرایی بیشتری برخوردار بوده است. همین ظرفیت اداری باعث شد دولت بتواند در جامعه‌ای متکثر و پرجمعیت، سیاست‌های عمومی، برنامه‌ریزی اقتصادی، مدیریت ایالتی و حفظ نظم سیاسی را دنبال کند. در چارچوب نظریه دولت توسعه‌گرا، بوروکراسی زمانی اهمیت می‌یابد که بتواند اهداف بلندمدت توسعه را از تصمیم‌های مقطعی و منافع زودگذر سیاسی جدا کند. تجربه هند نیز نشان می‌دهد که توسعه بدون نهادهای اداری پایدار و کارآمد امکان‌پذیر نیست. در کنار بوروکراسی، نقش رهبری سیاسی و نخبگان نیز در مسیر توسعه هند تعیین‌کننده بوده است. گاندی در شکل‌دادن به هویت ملی و استقلال سیاسی هند نقشی بنیادین داشت و نهرو پس از استقلال، با تأکید بر دموکراسی، سکولاریسم، برنامه‌ریزی اقتصادی و استقلال سیاسی، پایه‌های دولت مدرن هند را استوار کرد. البته الگوی نهرو با دولت‌های توسعه‌گرای اقتدارگرای شرق آسیا تفاوت داشت؛ زیرا او تنها به رشد اقتصادی نمی‌اندیشید، بلکه عدالت اجتماعی، توسعه متوازن، استقلال اقتصادی و حفظ تنوع اجتماعی را نیز مدنظر داشت. همین امر باعث شد توسعه هند مسیری کندتر، اما دموکراتیک‌تر و نهادی‌تر را طی کند. اصلاحات اقتصادی و آزادسازی پس از دهه ۱۹۹۰ نقطه عطف دیگری در مسیر توسعه هند بود. اقتصاد هند تا پیش از این دوره عمدتاً بر کنترل دولتی، برنامه‌ریزی متمرکز، حمایت از صنایع داخلی و محدودیت‌های وارداتی متکی بود. این الگو در سال‌های نخست استقلال به ایجاد پایه‌های صنعتی کمک کرد، اما به تدریج با ناکارآمدی، کندی رشد و ضعف رقابت‌پذیری روبه‌رو شد. بحران اقتصادی و تغییرات نظام بین‌الملل پس از پایان جنگ سرد، هند را به بازنگری در سیاست‌های اقتصادی واداشت. آزادسازی اقتصادی، رشد بخش خصوصی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی، گسترش فناوری اطلاعات و توسعه بخش خدمات، اقتصاد هند را وارد مرحله‌ای تازه کرد و این کشور را به یکی از مهم‌ترین اقتصادهای نوظهور جهان تبدیل ساخت.

از سوی دیگر، موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک هند نیز در تقویت جایگاه آن مؤثر بوده است. قرار گرفتن در جنوب آسیا، دسترسی به اقیانوس هند، نزدیکی به مسیرهای انرژی خاورمیانه و امکان اتصال به آسیای مرکزی، شرق آسیا و بازارهای جهانی، ظرفیتهایی مهم برای هند فراهم کرده است. با این حال، جغرافیا زمانی به مزیت توسعه‌ای تبدیل می‌شود که با زیرساخت، دیپلماسی اقتصادی، بنادر، حمل‌ونقل، سرمایه‌گذاری و سیاست خارجی فعال همراه باشد. هند تلاش کرده است از این موقعیت برای گسترش تجارت، امنیت انرژی و افزایش نفوذ منطقه‌ای خود بهره‌برد. سرمایه انسانی، آموزش و جمعیت جوان نیز از عناصر مهم در توسعه هند به شمار می‌روند. جمعیت جوان و نیروی انسانی متخصص، به‌ویژه در حوزه فناوری اطلاعات، خدمات نرم‌افزاری، پزشکی، مهندسی و آموزش عالی، زمینه رشد بخش خدمات و حضور هند در اقتصاد جهانی را فراهم کرده است. با این حال، چالش‌هایی مانند نابرابری آموزشی، ضعف آموزش فنی و حرفه‌ای، فقر روستایی، کیفیت پایین آموزش در برخی مناطق و مشارکت محدودتر زنان در بازار کار همچنان مانع تحقق کامل ظرفیت جمعیتی هند است. بنابراین، جمعیت جوان هند هم فرصت است و هم تهدید؛ اگر با آموزش و اشتغال همراه شود، موتور توسعه خواهد بود و اگر مدیریت نشود، می‌تواند به بحران اجتماعی و اقتصادی تبدیل گردد. در حوزه سیاست خارجی، هند از سیاست عدم تعهد دوران جنگ سرد به سوی سیاست خارجی عمل‌گرا حرکت کرده است. در دوره جنگ سرد، هدف اصلی هند حفظ استقلال تصمیم‌گیری و پرهیز از وابستگی به بلوک‌های قدرت بود. اما پس از فروپاشی شوروی و تغییر شرایط اقتصادی و امنیتی جهان، سیاست خارجی هند بیش از پیش بر منافع ملی، امنیت انرژی، تجارت، فناوری، جذب سرمایه و موازنه قدرت استوار شد. این تحول نشان می‌دهد که سیاست خارجی هند ادامه طبیعی نیازهای توسعه داخلی آن است. در این چارچوب، خاورمیانه و ایران جایگاه ویژه‌ای در سیاست خارجی هند دارند. خاورمیانه برای هند منبع اصلی انرژی، بازار مهم کالا و خدمات، محل حضور میلیون‌ها نیروی کار هندی و عرصه‌ای مهم برای موازنه منطقه‌ای است. ایران نیز برای هند تنها یک شریک تاریخی و فرهنگی نیست، بلکه از نظر انرژی، ترانزیت، دسترسی به افغانستان و آسیای مرکزی، بندر چابهار و موازنه در برابر پاکستان و چین اهمیت راهبردی دارد. با این حال، روابط هند با ایران تحت تأثیر متغیرهایی مانند تحریم‌های آمریکا، روابط هند با اسرائیل، مناسبات دهلی‌نو با کشورهای عربی خلیج فارس و رقابت‌های منطقه‌ای قرار دارد. بنابراین، سیاست هند در قبال ایران را باید نوعی موازنه عمل‌گرایانه دانست. در نهایت، پاسخ به سؤال اصلی پژوهش این است که توسعه‌یافتگی هند حاصل ترکیب دولت نسبتاً کارآمد، بوروکراسی شایسته‌سالار، رهبری سیاسی، اصلاحات اقتصادی، سرمایه انسانی، موقعیت ژئوپلیتیکی و سیاست خارجی واقع‌گرایانه است. این توسعه، روابط هند با ایران و خاورمیانه را نیز گسترش داده و آن را از سطح روابط فرهنگی و تاریخی به سطحی راهبردی‌تر در حوزه انرژی، تجارت، ترانزیت و امنیت منطقه‌ای رسانده است. تجربه هند نشان می‌دهد که توسعه پایدار زمانی امکان‌پذیر است که دولت، بازار، نهادهای اداری، آموزش، دیپلماسی اقتصادی و سیاست خارجی در یک مسیر هماهنگ قرار گیرند.

## منابع

- آهنی، و امینی. ۱۳۸۶. *ساختار سیاسی هند*. تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- پتیاکود، کاریرا. (۱۳۹۴). روابط سیاسی و اقتصادی هند با کشورهای خاورمیانه. ترجمه علی عطاران.
- تیشه‌دار، ماندانا. ۱۳۹۵. *سیاست و جامعه در هندوستان*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران.
- جمشیدی بروجردی، محمدتقی. ۱۳۷۹. *املی‌گرایی هندو*. تهران: وزارت امور خارجه.

دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. ۱۴۰۱. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت.

رضاقلی، علی. ۱۳۹۸. اگر نورث ایرانی بود. تهران: مؤسسه غیرانتفاعی مطالعات دین و اقتصاد، نهادگرا.

عرفانی، محمود. ۱۳۹۳. حقوق تطبیقی. تهران: جنگل.

عظیمی، میکائیل، و ورمزیار، حسن. (بی تا). برنامه ریزی توسعه در هندوستان. مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی. <http://re.maglis.ir/fa/report/show2016>

فارن پالسی. (۱۴۰۲، ۱۶ آذر). هند همزمان هم ایران را می خواهد، هم اسرائیل و اعراب؛ استراتژی هند در خاورمیانه چیست؟ پایگاه خبری تحلیلی انتخاب.

مک کارتنی، متیو. ۱۴۰۲. اقتصاد سیاسی هند. ترجمه پیروز اشرف. تهران: نشر گستره.

مشیرزاده، حمیرا. ۱۴۰۱. تحول در نظریه های روابط بین الملل. تهران: سمت.

Ali, I. (۲۰۰۳). *The Punjab under imperialism, 1885–1947*. Oxford University Press.

Banga, R. (۲۰۰۵). *Critical issues in India's service-led growth* (ICRIER Working Paper No. ۱۷۱). Indian Council for Research on International Economic Relations.

Bardhan, P. (۱۹۸۴). *The political economy of development in India*. Oxford University Press.

Besley, T., & Burgess, R. (۲۰۰۰). *The political economy of government responsiveness: Theory and evidence from India*. London School of Economics.

Bhagwati, J., & Panagariya, A. (۲۰۱۳). *Why growth matters: How economic growth in India reduced poverty and the lessons for other developing countries*. PublicAffairs.

Bloom, D., et al. (۱۹۹۸). Geography, demography, and economic growth in Africa. *Brookings Papers on Economic Activity*, ۲, ۲۰۷–۲۹۵.

Chibber, V. (۱۹۹۹). Building a developmental state: The Korean case reconsidered. *Politics & Society*, 27(۳), ۳۰۹–۳۴۶.

Chima, R., Goodman, C., & Mills, A. (۲۰۰۳). The economic impact of malaria in Africa: A critical review of the evidence. *Health Policy*, 63, ۱۷–۳۶.

Cutler, D., et al. (۲۰۱۰). Early-life malaria exposure and adult outcomes: Evidence from malaria eradication in India. *American Economic Journal: Applied Economics*, 2, ۷۲–۹۴.

D'Costa, A., & Chakraborty, A. (Eds.). (۲۰۱۷). *The land question in India: State, dispossession, and capitalist transition*. Oxford University Press.

Deaton, A., & Drèze, J. (۲۰۰۹). Food and nutrition in India: Facts and interpretations. *Economic and Political Weekly*, ۴۲–۶۳.

- Donaldson, D. (۲۰۱۰). *Railroads of the Raj: Estimating the impact of transportation infrastructure* (LSE Asia Research Centre Working Paper No. ۴۱). London School of Economics.
- Doner, R., Ritchie, B., & Slater, D. (۲۰۰۵). Systemic vulnerability and the origins of developmental states: Northeast and Southeast Asia in comparative perspective. *International Organization*, 59, ۳۲۷-۳۶۱.
- Gallup, J., & Sachs, J. (۱۹۹۹). *Geography and economic development* (Working Paper No. ۱). Center for International Development, Harvard University.
- Gallup, J., & Sachs, J. (۲۰۰۰). *The economic burden of malaria* (Working Paper No. ۲). Center for International Development, Harvard University.
- Ghatak, M., Ghosh, P., & Kotwal, A. (۲۰۱۴). Growth in the time of UPA: Myths and realities. *Economic and Political Weekly*, ۳۱-۴۳.
- Ghatak, M., & Ghosh, P. (۲۰۱۱). The land acquisition bill: A critique and a proposal. *Economic and Political Weekly*, ۶۵-۷۲.
- Gillespie, S. (۲۰۱۳). Myths and realities of child nutrition. *Economic and Political Weekly*, ۶۴-۶۷.
- Gordon, J., & Gupta, P. (۲۰۰۴). *Understanding India's services revolution* (IMF Working Paper No. WP/۰۴/۱۷۱). International Monetary Fund.
- Habib, I. (۲۰۰۶). *Indian economy, 1859-1914*. Tulika Books.
- Hassan, Z. (۲۰۱۲). *Congress after Indira: Policy, power, political change, 1984-2009*. Oxford University Press.
- Hatekar, N., & Dongre, A. (۲۰۰۵). Structural breaks in India's growth: Revisiting the debate with a longer perspective. *Economic and Political Weekly*, ۱۴۳۲-۱۴۳۵.
- Herring, R. (۱۹۹۹). Embedded particularism: India's failed developmental state. In M. Woo-Cumings (Ed.), *The developmental state* (pp. نامشخص). Cornell University Press.
- Kapur, D. (۲۰۰۷). The causes and consequences of India's IT boom. In B. Nayar (Ed.), *Globalization and politics in India* (pp. نامشخص). Oxford University Press.
- Khan, M. (۲۰۱۰). *Governance capabilities and the property rights transition in developing countries*. Department of Economics, SOAS, University of London.
- Khattry, B., & Rao, J. (۲۰۰۲). Fiscal faux pas? An analysis of the revenue implications of trade liberalization. *World Development*, 30(۸), ۱۴۳۱-۱۴۴۴.
- Kohli, A. (۲۰۰۴). *State-directed development: Political power and industrialization in the global periphery*. Cambridge University Press.

- Kohli, A. (۲۰۱۲). *Poverty amid plenty in the new India*. Cambridge University Press.
- Kuran, N. (۲۰۰۰). Widening regional disparities in India: Some indicators. *Economic and Political Weekly*, ۵۳۹-۵۵۰.
- Kurosaki, T. (۱۹۹۹). Agriculture in India and Pakistan, ۱۹۰۰-۱۹۹۵: Productivity and crop mix. *Economic and Political Weekly*, A۱۶۰-A۱۸۰.
- Leftwich, A. (۲۰۰۰a). Bringing politics back in: Toward a model of the developmental state. *Journal of Development Studies*, 31(۳), ۴۰۰-۴۲۷.
- Leftwich, A. (۲۰۰۰b). *States of development: On the primacy of politics in development*. Polity Press.
- Levien, M. (۲۰۱۱). Special economic zones and accumulation by dispossession in India. *Journal of Agrarian Change*, 11(۴), ۴۵۴-۴۸۳.
- Loriaux, M. (۱۹۹۹). The French developmental state as myth and moral ambition. In M. Woo-Cumings (Ed.), *The developmental state* (pp. نامشخص). Cornell University Press.
- McCartney, M. (۲۰۱۵). *Economic growth and development: A comparative introduction*. Palgrave Macmillan.
- Mohanty, M. (۲۰۱۷). Political economy of agrarian transformation: Another view of Singur. *Economic and Political Weekly*, ۷۳۷-۷۴۱.
- Mukherjee, A. (۲۰۱۳). *The services sector in India* (ADB Economics Working Paper Series No. ۳۵۲). Asian Development Bank.
- Nordhaus, W. (۲۰۰۶). Geography and macroeconomics: New data and new findings. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 103(۱۰), ۳۵۱۰-۳۵۱۷.
- North, D. (۱۹۹۴). Economic performance through time. *American Economic Review*, 84(۳), ۳۵۹-۳۶۸.
- Panagariya, A. (۲۰۰۸). *India: The emerging giant*. Oxford University Press.
- Rodrik, D. (۱۹۹۵). Getting interventions right: How South Korea and Taiwan grew rich. *Economic Policy*, ۵۵-۱۰۷.
- Rothermund, D. (۱۹۹۳). *An economic history of India: From pre-colonial times to 1991* (۲nd ed.). Routledge.
- Roy, T. (۲۰۰۲). Economic history and modern India: Redefining the link. *Journal of Economic Perspectives*, 16(۳), ۱۰۹-۱۳۰.
- Sachs, J., et al. (۲۰۰۴). Ending Africa's poverty trap. *Brookings Papers on Economic Activity*, ۱, ۱۱۷-۲۴۰.

- Sarkar, A. (۲۰۰۷). Development and displacement: Land acquisition in West Bengal. *Economic and Political Weekly*, ۱۴۳۵-۱۴۴۲.
- Singh, N. (۲۰۰۶). *Services-led industrialization in India: Assessment and lessons*. Department of Economics, University of California, Santa Cruz.
- Spears, D. (۲۰۱۳). *The nutritional value of toilets: How much international variation in child height can sanitation explain?* Centre for Development Economics, Delhi School of Economics.
- Studer, R. (۲۰۰۸). India and the great divergence: Assessing the efficiency of grain markets in eighteenth- and nineteenth-century India. *Journal of Economic History*, 68(۲), ۳۹۳-۴۳۷.
- Subramanian, A. (۲۰۱۸). *Of counsel: The challenges of the Modi-Jaitley economy*. Penguin Viking.
- Thomas, J. (۲۰۱۲). India's labour market during the ۲۰۰۰s: Surveying the changes. *Economic and Political Weekly*, ۳۹-۵۱.
- Thorat, S., & Dubey, A. (۲۰۱۲). Has growth been socially inclusive during ۱۹۹۳-۹۴-۲۰۰۹-۱۰? *Economic and Political Weekly*, ۴۳-۵۴.
- Walton, M. (۲۰۱۱). *Inequality, rents and the long-run transformation of India*. Kennedy School of Government, Harvard University.

## The Causes of India's Development and the Nature of Its Economic, Political, and Cultural Relations with Iran and Middle Eastern Countries

### Abstract

This article aims to explain the main factors behind India's development and to examine the impact of this process on the country's economic, political, and cultural relations with Iran and Middle Eastern countries. As one of Asia's most important emerging powers, India, despite challenges such as historical poverty, a large population, ethnic and religious diversity, and the legacy of colonialism, has managed to enhance its position in the global economy and politics. This study has been conducted using a descriptive-analytical method and relies on library-based sources. The theoretical framework of the article is based on two approaches: the developmental state and pragmatic realism in foreign policy. Accordingly, India's domestic development is examined from the perspective of the role of the state, bureaucracy, political elites, and economic reforms, while its foreign policy toward Iran and the Middle East is analyzed on the basis of national interests, energy security, trade, and balance of power. The findings of the study indicate that India's development has resulted from the interaction of several key factors: a merit-based and relatively non-political bureaucracy, political leadership and the role of elites after independence, economic reforms and liberalization after the ۱۹۹۰s, human capital, a young population, education, and geopolitical and geostrategic position. These factors enabled India to move from a closed and state-centered economic model toward a more open, competitive, and service-oriented economy. Moreover, India's economic development and increasing strategic needs have turned the Middle East and Iran into important areas in New Delhi's foreign policy. The article concludes that India's development is not merely the product of economic reforms or the legacy of colonialism; rather, it is the result of the linkage among the state, administrative institutions, political leadership, human capital, and a pragmatic foreign policy. India's relations with Iran and the Middle East can also be explained in light of the country's developmental needs, particularly in the areas of energy, trade, transit, regional security, and cultural cooperation.

**Keywords:** India's development; developmental state; merit-based bureaucracy; India's foreign policy; Iran and the Middle East